سیاست و دموکراسی

دموکراسی و سیاست خارجی

جان گریشام
ترجمه: ع. فخریاسری

برخی پرسش‌ها پیرامون امنیت و آزادی‌های مدنی تعادل بین امنیت و آزادی، که جهان پس از یازدهم سپتامبر از شهروندان غیرشهروند در ایالات متحده طلب می‌کند، کدام است؟ آیا ایالات متحده در جنگ است و اگر چنین است چه دلیل قانع کننده‌ای برای تحمیل محدودیت‌های جدید بر آزادی بیان ناراضیان و آزادی‌ها مدنی در جوامع قومی و یا دینی، که به دیده دشمنان بالقوه ایالات متحده به آنها نگریسته می‌شود، وجود دارد؟ آیا خواست مبارزه بر علیه تروریسم مستلزم آن است که به پلیس و ارتش اجازه دهیم، کارهایی انجام دهند که در شرایط دیگر آنها را شکنجه به حساب می‌آورند؟ آیا محدودیت‌ها برای مهاجرت‌های جدید، مانع جریان آزاد اندیشه و عامل کاستن از غنای نهادهای آموزشی و گفت‌وگوی عمومی به طرقی نیستند، که به دموکراسی آسیب رسانند؟

■ **ارتش**

رشته‌ای دیگر از بحث‌ها، حول محور مناسبات بین ارتش، سیاست خارجی و دموکراسی در ایالات متحده دور می‌زنند. در این رابطه، سه بحث گسترده مطرح می‌شوند. اولاً، اتکای بیشتر به ارتش به عنوان ابزار اولیه سیاست خارجی که برخی آن را «نظامی کردن» سیاست خارجی می‌خوانند. ثانیاً، قدرت رو به کاهش کنگره، در اعمال حق استفاده از نیروی نظامی. کمیسیونی که اخیراً با شرکت هر دو طرف تشکیل شد، توصیه کرد کنگره به جای تصویب قطعنامه لزوم اعلام وضعیت جنگی، به وظیفه قانون‌گذاری خود -که در واقع به نوعی به رسمیت شناختن قدرت رئیس جمهور در اعلام جنگ دفاعی، حذف لزوم اعلام محدودیت زمانی برای گسیل نیروها، تایید مجدد لایحه استفاده

از زور برگرفته از قانون اساسی و تنفیذ امتیازات ویژه زمان جنگ به شمار می‌رود- برسد. ثالثاً، خدشه وارد کردن به اصل پاسخگویی، با رشد خصوصی سازی و تهیه و خرید مواد و لوازم مورد نیاز ارتش از منابع خارج از آن خطر اتکای گسترده (و رو به گسترش) به نیروهای نظامی خصوصی، این است که آنها به دولت امکان انجام اقداماتی را خواهند داد، که در غیر این حالت تصویب قانونی یا حمایت مردمی از آنها ممکن نبود. آنها به دولت این امکان را می‌دهند، که نیازهای استراتژیک به رسمیت شناخته نشده یا غیرمردمی خود را برآورده سازند. ولی در عین حال رابطه بین مردم و سیاست خارجی را قطع کرده و اقدامات شان را از انظار عموم خارج می‌سازند. آدم‌دزدی‌ها و تلفات از ناحیه مقاطعه‌کاران اعلام عمومی نمی‌شوند و به ندرت ذکری از آنها در رسانه‌ها می‌آید. به علاوه، مقاطعه‌کاران بنگاه‌های نظامی ملزم به اجرای لایحه آزادی اطلاعات نیستند.

■ **برخی پرسش‌ها پیرامون نیروی نظامی و دموکراسی**

آیا بیش از پیش به ارتش و نیروی نظامی به عنوان گزینه جاری سیاست خارجی اتکا می‌شود؟ هزینه‌ها و منافع آن در چیست؟ آیا چارچوب جاری روابط بین کنگره و قوه مجریه می‌تواند موجب شود که پاسخگویی و گسیل نیروی نظامی، موجبات برخورد موثر با تهدیدات واقعی را فراهم سازد؟ موثرترین مکانیسم برای تضمین کنترل دموکراتیک بر استفاده از نیروی نظامی چیست؟ آیا لزوم مبارزه با تروریسم، مستلزم کاستن از نقش تاریخی کنگره، همچون سازمانی که اعلام جنگ و اختیار استفاده از نیروی نظامی به آن سپرده شده، است؟ آیا لایحه اعلام وضعیت جنگی در انجام وظیفه خویش به عنوان مکانیسمی برای ممانعت یا ایجاد توازن در گسیل نیروهای نظامی ناتوان بوده است؟ آیا کنگره در ایفای نقش خویش در اعلام وضعیت جنگی کوتاهی کرده و چه نوع اصلاحات نهادی و غیره برای موثرتر ساختن نقش آن لازم به نظر می‌رسند؟

Foreign Policy In Focus
www.fpif.org
February 3, 2006

بخش پایانی

سیری در عقاید سیاسی محمدعلی فروغی

قانون، حکومت و لیبرالیسم

سیروس غفاریان

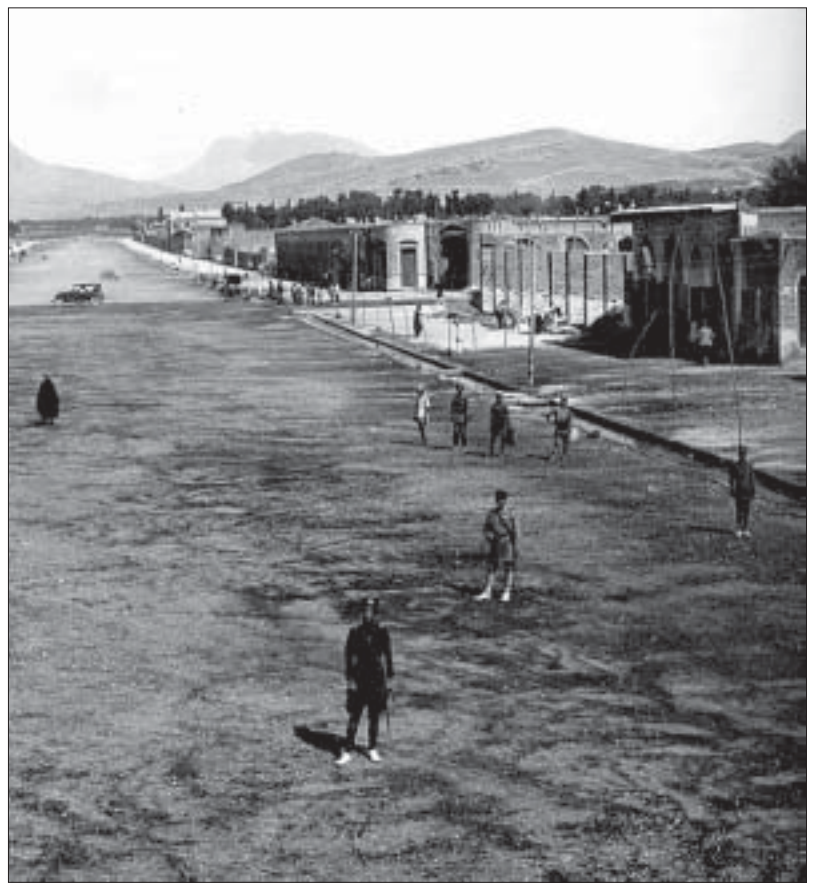

محمدعلی فروغی (ذکاءالملک دوم) فرزند محمدحسین ذکاءالملک اول (۱۲۵۴ هـ. ش) (۱۲۹۴ هـ. ق) در تهران متولد شد. پدرش یعنی محمدحسین خان اهل اصفهان و در آنجا متولد شده بود. مرحوم استاد جلال همایی درباره شرح زندگی این خاندان مطالبی نوشته و تاکید کرده است که محمدعلی خان فروغی فرزند محمدحسین خان بن آقا مهدی ارباب بوده است. آنها خانوادگی در عین تجارت اهل علم و فضل بوده‌اند. آقا مهدی پدربزرگ محمدعلی فروغی مردی متدین بود اما به عقاید خرافی و شهرت‌های عامیانه نمی‌گروید و امری را بدون تحقیق باور نمی‌داشت. فروغی در تهران از سن پنج سالگی در منزل تحت نظارت پدرش محمدحسین خان به وسیله اساتید سرخانه قرآن، شرعیات، زبان عربی و فارسی و فرانسه را آموخت و سپس به سال ۱۲۶۸ هـ. ش وارد دارالفنون شد و به سبب آن که زبان‌های خارجی به ویژه فرانسه را خوب می‌دانست به عنوان خلیفه (دانشیار) که در واقع مترجم اسناد خارجی بود، مطالب را برای هم‌شاگردی‌های خود ترجمه می‌کرد. او ابتدا در دارالفنون به تحصیل طب پرداخت ولی چون کادر علمی ضعیفی در دارالفنون بود و شخصاً نیز به آن رشته علاقه‌ای نشان نمی‌داد به فلسفه و تاریخ و ادبیات روی آورد و ضمن تحصیل در دارالفنون به مدرسه صدر، مروی و سپهسالار رفت و فلسفه اسلامی آموخت و چون زبان فرانسه را به خوبی می‌دانست جزوه‌هایی که حاوی شرح زندگی فلاسفه غرب بود به فارسی ترجمه کرد و حاصل این ترجمه‌ها به صورت کتاب سیر حکمت در اروپا درآمد. او جزء یگانه مبصرها و خلیفه هایی بود که در سن ۱۷ سالگی به استادی فلسفه و تاریخ در دارالفنون رسید و چون پدرش محمدحسین خان ذکاءالملک در وزارت انطباعات زیر نظر اعتمادالسلطنه کار می‌کرد، محمدعلی نیز وارد وزارت انطباعات شد و از آبان ۱۲۷۳ هـ. ش (۱۳۱۲ هـ. ق) رسماً کارمند دولت شد و بعداً به موازات تدریس در دارالفنون در مدرسه علمیه فیزیک، تاریخ و فلسفه تدریس می‌کرد. در ۱۳۱۴ هـ. ق (۱۲۷۵ هـ. ش) یعنی یک سال بعد از ترور ناصرالدین شاه پدرش روزنامه تربیت را دایر کرد و محمدعلی خان سردبیر و مترجم نویسنده مقالات شد.

از نوشته‌های محمدعلی فروغی در روزنامه تربیت این طور می‌توان استنباط کرد که او از ابتدای جوانی فردی بود لیبرال منش و در عین حال پراگماتیک (عمل گرا) و واقع بین. در ۱۳۱۷ هـ. ق (۱۲۷۸ هـ. ش) به دنبال تاسیس مدرسه علوم سیاسی توسط مشیرالدوله به معلمی آنجا نائل شد و کتاب‌های ثروت ملل و تاریخ ملل مشرق را در خلال تدریس در مدرسه علوم سیاسی تالیف کرد. پس از صدور فرمان مشروطیت به وکالت مجلس رسید و چند بار به معاونت هیات رئیسه مجلس نیز رسید. زمانی که پدرش محمدحسین فروغی ذکاءالملک اول در ۱۳۲۵ هـ. ق (۱۲۸۶ هـ. ش) درگذشت، به دستور محمدعلی شاه لقب ذکاءالملک به محمدعلی رسید. او در این سال بود که به گروه فراماسون‌ها پیوست و وارد لژ بیداری شد. در این لژ عده‌ای از رجال سیاسی، ادبی و علمی عضویت داشتند. اسماعیل رائین در جلد دوم کتاب «فراماسونری» در ایران اعضای این لژ را نام می‌برد. از جمله اشخاص زیر را: ادیب‌الممالک فراهانی، کمال‌الملک غفاری نقاش، حکیم‌الملک، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و بالاخره محمدعلی فروغی و ابوالحسن فروغی. ذکاءالملک فروغی (محمدعلی) معلوم نیست که چرا به این لژ پیوسته، عده‌ای معتقدند که افرادی چون او از روی حس کنجکاوی وارد چنین محافلی می‌شدند و عده‌ای دیگر معتقدند که تمام افراد طبقات روشنفکر و باسواد کشور داخل لژ فراماسونری می‌شدند و این کار در آن زمان مد روز بوده است. مشاغلی که او عهده‌دار بود بر دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱ - مشاغل سیاسی ۲ - مشاغل فرهنگی و علمی.

در زمینه مشاغل سیاسی سه بار به نمایندگی مجلس انتخاب شد و دو مرتبه از آن را به معاونت مجلس انتخاب شد که یک مرتبه از آن در زمان ریاست مجلس موتمن‌الملک بود. ۲۵ بار پست‌های وزارت جنگ، خارجه، مالیه و عدلیه را در کابینه‌های متفاوت عهده‌دار شد. یک بار کفالت نخست‌وزیر و دوبار پست نخست‌وزیری را احراز کرد. محمود فروغی فرزند او درباره این که پدرش محمدعلی فروغی در خطابه تاجگذاری رضاشاه نطقی همراه با تملق و مداهنه ایراد کرده می‌گوید که پدر من خطابه را با ستایش جهان‌آفرین آغاز می‌کند و سپس یادآور می‌شود که این تخت و تاج یادگار سلاسل عدیده از ملوک نامدار است و نام سلسله‌ها و پادشاهان بزرگ را می‌برد و خدمات آنان را برمی‌شمارد. زیرا در هر کار به ویژه در کشورداری، آغاز سخن به نام خداوند پسندیده است. پند دادن به ارباب قدرت و راهنمایی آنان داروی تلخی است که غالباً با چاشنی مداهنه تحمل شده و می‌شود. بیشتر رجال و سیاستمداران در خاطرات خود می‌گویند که اگر فروغی و حاج مخبرالسلطنه نبودند و گاهی بر سبیل مشورت نصیحت‌هایی به رضاشاه نمی‌کردند ممکن بود که رضاشاه افراط کارهایی انجام دهد که جبران آن ممکن نبود. یا این که بسیار این موضوع پیش آمده که این افراد به اتفاق مستوفی جان بسیاری از رجال را از مرگ حتمی نجات داده‌اند.

وقتی رضاشاه او را با توپ و تشر از خود راند (۱۳۱۴) و خانه‌نشین شد، این مدت شش سال را می‌توان پربارترین ایام زندگی او دانست زیرا بسیاری از دیوان شعرای بزرگ فارسی را که نتوانسته بود به علت کمبود وقت تصحیح کند، از عهده تصحیح آنها برآمد. او علاوه بر آن که عضو کمیسیون معارف شد، ریاست فرهنگستان را نیز بر عهده گرفت و خدمات بزرگی را به زبان فارسی نمود.

استاد ملک‌الشعرای بهار، استاد مجتبی مینوی، علامه قزوینی، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا طاهر تنکابنی، استاد جلال همایی، حسین سمیعی، حبیب یغمایی، میرزا عبدالعظیم خان قریب و صدها دانشمند دیگر خدمات فرهنگی فروغی را ستوده‌اند. او با وجود بیماری قلبی بعد از شهریور ۱۳۲۰ در سروسامان دادن به وضع مملکت کوشش کرد. او تا ۵ آذر ۱۳۲۱ که بیماری قلبی او را رنج می‌داد به کارهای ادبی و تصحیح دیوان اشعار شعرای بزرگ پارسی مشغول بود و در ساعت ده شب همان روز درگذشت. بد نیست بدانیم که محمدعلی فروغی معلمی احمدشاه را نیز بر عهده داشت و به او زبان فرانسه، ادبیات، تاریخ و فلسفه تدریس می‌کرد. او معلمی و تحقیق را بیش از مشاغل سیاسی دوست داشت.

■■■

■ **نظری به عقاید سیاسی محمدعلی فروغی (ذکاءالملک دوم)**

بخش اول

از آنجایی که محمدعلی فروغی در هر لحظه از تعلیم و تربیتش از چشم تیزبین پدر خود یعنی محمدحسین فروغی (ذکاءالملک اول) دور نبوده و همواره دقت محمدحسین خان فروغی در تعیین خط مشی مطالعاتی محمدعلی فروغی مداخله مستقیم داشته است؛ باید به این نتیجه برسیم که همه مطالعات و تحقیقات محمدعلی فروغی در واقع دنباله کوشش‌های علمی پدرش بوده است. بنابراین لازم است که ابتدا در مورد نظریات و عقاید محمدحسین خان فروغی مختصر نظری بیفکنیم و سپس به بررسی عقاید سیاسی، اجتماعی و فلسفی محمدعلی فروغی بپردازیم. محمدحسین فروغی کسی که ادیب، شاعر و مترجم زبردستی بود، در زمینه‌های تاریخ، فلسفه و علوم سیاسی فردی آگاه و صاحب‌نظر بود و در شعر و ادب آنقدر مهارت داشت که وقتی محمدحسین خان شعری برای ناصرالدین شاه سرود و او از آن بسیار خشنود شد، لقب «فروغی» به او داد و لذا مرحوم ذکاءالملک اول درباره لقب فروغی چنین گفته است:

فروغ یافت چو از مدح شاه گفته من / مرا خدیو معظم لقب فروغی داد

او که استاد ادبیات، فلسفه، تاریخ زبان عربی بود و با آن که با اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات بسیار دوست بود و سعی بر آن داشت که علوم سیاسی را نیز جزیی از رشته‌های موجود در مدرسه دارالفنون قرار دهد ولی ناصرالدین شاه از ایجاد رشته سیاسی در دارالفنون وحشت داشت زیرا به قول محمدحسین خان فروغی «از کلمه آزادی، دموکراسی و قانون خوشش نمی‌آمد و از روشن شدن اذهان جوانان ایرانی وحشت داشت. از این رو ما نمی‌توانستیم هر مطلبی که بوی آزادی طلبی دارد عنوان کنیم.» محمدعلی فروغی (ذکاءالملک دوم) بارها گفته و نوشته است من هرگاه که با پدرم محمدحسین فروغی بودم به من می‌گفت: «در دوره ناصرالدین شاه اگر کسی اسم قانون می‌برد گرفتار حبس و تبعید و آزار می‌شد.» این دوره پنجاه ساله ناصرالدین شاه فقط دو - سه سال اول سلطنت او که امیرکبیر صدراعظم بود می‌توان گفت که دوره «روشنگری» (Enlightment) برقرار بود و بعد از مرگ او در ۴۷ سال بعد «دیکتاتوری» (Despotism) آغاز شد. اما با آن که دیکتاتوری برقرار بود، ناصرالدین شاه به جز رشته سیاست، تدریس تمام علوم و فنون مرسوم جهانی را در دارالفنون رایج کرده بود و می‌توان به جرات این دوره را با «دوره استبداد منور» اروپا از ابتدای رنسانس تا ۱۷۸۹ مقایسه کرد زیرا پادشاهان دیکتاتور مانند لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، کاترین دوم ملکه روسیه، فردریک دوم پادشاه پروس با وجود خودکامگی از نویسندگان تا آنجایی که به اساس خودکامگی آنها مستقیماً لطمه نمی‌زد، میدان فعالیت می‌دادند. مانند «ولتر» و «دالامبر». می‌توان به جرات محمدحسین خان فروغی را با نوشتن کتاب‌های مختلف فلسفی، تاریخی، ادبی و کتاب‌هایی مانند تاریخ سلاطین ساسانی، تاریخ اسکندر کبیر، غرایب زمین و عجایب آسمان، ترجمه سفر هشتاد روز دور دنیا از ژول ورن و بالاخره کتاب باارزش دستور حکومت، ترجمه نامه علی بن ابی طالب(ع) به مالک اشتر و ده‌ها جلد کتاب علمی و فلسفی دیگر او را با دالامبر نویسنده دایره‌المعارف و «ولتر» مورخ بزرگ فرانسه مقایسه کرد. محمدحسین فروغی مجبور بود برای رسیدن به مقصود یعنی آگاه کردن دانش‌آموزان دارالفنون به علوم سیاسی، فلسفه و تاریخ را طوری تدریس کند که با نتیجه‌گیری از عقاید فلاسفه و مورخین، محصلین به نظریات سیاسی مختلف آگاه شوند. محمدحسین فروغی ضمن تدریس تاریخ عمومی جهان و ادبیات دنیا به ویژه اروپا و عقاید فلسفی فلاسفه از یونان باستان تا عصر برگسون، به طور ضمنی و غیرمستقیم علوم سیاسی را در قالب مسائل فلسفی و تاریخی به دانش‌آموزان دارالفنون می‌آموخت. وقتی که ناصرالدین شاه در روز جمعه ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳ هجری قمری به ضرب گلوله میرزا رضا کرمانی از پای درآمد، محمدحسین فروغی به فرزندش محمدعلی خان فروغی گفت که: «همین که نوبت سلطنت مظفرالدین شاه رسید، من که دست از طبیعت خود نمی‌توانستم بردارم، اولین روزنامه غیردولتی را در همین شهر طهران تاسیس کرده و مندرجات آن را مشتمل بر مطالبی قرار دادم که کم کم چشم و گوش مردم به منافع و مصالح خودشان باز شود. این روزنامه را تربیت نام گذاشتم.» اولین شماره آن در پنجشنبه یازدهم رجب ۱۳۱۴ (۱۲۷۵ شمسی) یعنی در حدود یکصد و ده سال پیش انتشار یافت. در این نشریه، اکثر مقالات اجتماعی، فلسفی و سیاسی را فرزندش محمدعلی فروغی می‌نوشت و مدیریت داخلی روزنامه تربیت با او بود. پدر و پسر در اداره روزنامه اشتراک مساعی داشتند.

هر دو نفر با هدف گسترش آزادی و دموکراسی قلم می‌زدند. این که گفتیم تا قبل از مرگ ناصرالدین شاه نوشتن هر نوع موضوعی که بوی پولتیک (سیاست) می‌داد جرم بود، بی جهت نگفتیم زیرا اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های خود در ۱۲ رمضان ۱۳۰۸ هجری قمری به گرفتاری محمدحسین خان فروغی اشاره نموده و از ورود مامورین از جمله «عبدالله خان والی نوکر نایب‌السلطنه و میرزا ابوتراب خان نظم‌الدوله مستشار پلیس طهران، خانه را تفتیش کرده و همه نوشته‌های او را با خود به نظمیه برده بودند. در آن زمان حکم دستگیری میرزا محمدحسین خان فروغی را به جرم تقریر یک مقاله صادر کردند که با وساطت امین‌السلطان خلاصی یافت و به محبس نرفت. میرزا جهانگیرخان شیرازی (صوراسرافیل) در زمینه مهارت ارائه مطالب سیاسی محمدحسین فروغی و بیان عقاید آزادمنشانه او چنین می‌گوید: «تربیت، اول روزنامه آزادی است که در داخله ایران خصوصاً در پایتخت به چاپ رسیده است. خدماتی که این روزنامه به وطن ما کرده است علاوه بر معلومات و فوایدی که منتشر نموده یکی این است که مردم ایران از هرچه روزنامه بود آزرده‌خاطر بودند. تربیت به واسطه شیرینی بیان و مزایای چند که دارا بود مردم را روزنامه‌خوان کرد. دیگر اینکه اهل هوش می‌دانند که تمام مطالب گفتنی را ذکاءالملک در تربیت گفته و هنر بزرگ او همین است که چیزهایی را که در زمان استبداد کسی یارای گفتن نداشت به قدرت قلم و پرده و حجاب انشاء و ادب چنان می‌گفت که اسباب ایراد نمی‌شد و مع ذلک زحمت و مرارت و صدماتی که در زیاده از ده سال روزنامه‌نویسی کشید و آزار و اذیت‌هایی که از دوست و دشمن دید در چند سال آخر عمر که وقت استراحت و فراغت بود به تصور کسانی که خارج از کار بودند درنمی‌آید.» (صوراسرافیل، ش ۱۵، چهارشنبه ۲۹ رمضان ۱۳۲۵) محمدحسین فروغی از پیشگامان روشنفکری با هدف پیاده کردن مشروطیت و قانون اساسی (کنستی توسیون) (Constitution) بود. او در حدود ده سال از ۱۳۱۴ هـ. ق (۱۲۷۵ هـ. ش) تا ۲۹ محرم ۱۳۲۵ هـ. ق (۲۹ مهر ۱۲۸۶ هـ. ش) از جمله صاحب امتیاز روزنامه تربیت بود و مدیریت داخلی آن با فرزندش محمدعلی فروغی بود که درج مقالات تاریخی، ادبی، سیاسی و فلسفی این روزنامه برعهده او بود و گاهی هم پدرش محمدحسین فروغی آنها را تصحیح و راهنمایی‌های لازم را به او می‌نمود. وقتی در سال ۱۳۱۷ هـ. ق (۱۲۷۸ هـ. ش) مدرسه علوم سیاسی به همت میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی جهت تربیت کادر وزارت خارجه به همت دوتن از پسرانش موتمن‌الملک و مشیرالملک (بعدها مشیرالدوله) تاسیس شد محمدحسین خان ذکاءالملک به ریاست مدرسه و فرزندش محمدعلی فروغی که بعداً به دستور محمدعلی شاه ملقب به ذکاءالملک دوم شد به معاونت و استادی این مدرسه منصوب شدند. پدر و پسر در تدریس تاریخ، فلسفه، ادبیات، مبانی علوم سیاسی سعی و اهتمام داشتند و محمدحسین فروغی به زبان فرانسه و عربی و محمدعلی فروغی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، عربی به طور کامل و آلمانی به قدر فهم مطالب آگاهی داشت و برای تدریس، جزواتی را از زبان‌های خارجی به فارسی ترجمه می‌کردند. در زمانی که فروغی در مدرسه علوم سیاسی تاریخ تدریس می‌کرد درباره ارتباط تاریخ و علوم سیاسی اظهار داشت مطلبی را که من برای شما می‌گویم به اشاره پدرم محمدحسین فروغی قبلاً در روزنامه تربیت نوشته‌ام و اکنون باز در این باره می‌گویم که: «تاریخ را اصل و مبنای علم سیاست می‌دانم و عقیده دارم که بدون این علم سیاست یک مملکت معطل خواهد بود. پیشرفت کار صنایع و حرف و اصلاح و فساد اخلاق ملل و ضعف و قوت دولت‌ها و تجاربی که از آنها حاصل می‌شود در تاریخ و از تاریخ است، بنابراین برای عمل آوردن عقل انسان و تکمیل رتبه اولویت و مقام بشری تاریخ از ملزومات است. از این جهت در فرنگ و آمریکا یکی از علومی محسوب می‌شود که معلمین مدارس و شاگردان را از تحصیل آن گریزی نیست و ناچار باید بخوانند و کسی که تاریخ نداند «پولتیک» (علوم سیاسی) نداند و کسی که پولتیک نداند خطا است که دخل و تصرف در کارهای مملکتی و دولتی نماید و از آن سخن گوید.» در همان زمان پدر و پسر دوشادوش یکدیگر در مدرسه علوم سیاسی که در واقع پایه و مبنای دانشکده حقوق و علوم سیاسی بعدی دانشگاه تهران بود، در برنامه‌ریزی و تدریس شرکت می‌کردند. و محمدحسین فروغی ضمن نطقی گفت که نظر به اهمیتی که تاریخ در علوم سیاسی دارد به همت و احترام فرزندم محمدعلی تاریخ ایران برای تدریس و تکمیل کار مدارس و مکاتب تالیف شده است. محمدعلی فروغی در مقدمه تاریخی که برای مدرسه علوم سیاسی نوشت، آورده است که: «تاریخ علم به وقایع زندگانی نوع انسان است و از ظهور و ترقی و تنزل اقوام مختلفه و آداب و رسوم و عقاید و حالات و آثار ایشان گفت‌وگو می‌کند.»

حاشیه

گذار دموکراسی در اسپانیا

پاملا رادکلیف
ترجمه و تلخیص: دانیال شاه‌زمانیان

با وجود این که این دو نوع از انجمن‌های زنان خانه‌دار چارچوب کاری مشترکی داشتند، اما هرگز ارتباط محکمی میان آن دو برقرار نشد. هنگامی که انجمن‌های مستقل اولین کنگره بین‌المللی زنان را برگزار کردند با اظهارنظرهای رادیکالی که درباره رهایی زنان، تابوهای جنسی، شغل و مفهوم خانواده بیان کردند سروصدای زیادی به راه انداختند. یک بار دیگر برگزارکنندگان رسمی این کنگره مجبور شدند تا مخالفان را کنار گذارند و به همین خاطر این دو نوع انجمن هرگز نتوانستند کار مشترکی انجام دهند. جدا از روش‌هایی که این دو انجمن از آنها استفاده می‌کردند، تفاوت ایدئولوژیک عمیقی میان این دو وجود داشت. انجمن‌های رسمی با نوع رژیم کاری نداشتند و انرژی خود را بر انتقاد از برخی سیاست‌های خاص رژیم متمرکز کرده بودند، اما انجمن‌های مستقل به طور آشکاری از گذار به دموکراسی حمایت می‌کردند. فراتر از تعهد عمومی به دموکراسی در این دو انجمن، هر کدام از این انجمن‌ها براساس چارچوب جنسیتی متفاوتی فعالیت می‌کرد. نکته مهم این بود که انجمن‌های مستقل به جای این که به زنان خانه‌دار بیاموزند که چگونه مصرف‌کننده بهتری باشند به آنها حرفه‌ای جدید برای رشد تولید می‌آموختند.

فعالیت‌های آموزشی در درون و بیرون هر دو سازمان پیگیری می‌شد. بدین معنی که در مه ۱۹۷۴، انجمن‌های مستقل از دولت خواستند تا اجازه دهد فعالیت‌های اطلاع‌رسانی خود را از طریق مطبوعات، رادیو، تلویزیون، تبلیغات یا سخنرانی، بحث و سمینار درباره موضوعات مهمی چون «اقتصاد محلی»، «نیازهای ساکنان محله‌های مادرید»، «بهداشت و آموزش کودکان»، «وضعیت حقوقی و قضایی زنان» و «روابط میان زنان خانه‌دار» به

گوش همگان برسانند. در بسیاری از موارد انجمن‌های زنان خانه‌دار از رایزنی و آموزش فراتر رفتند و در اجرای سیاست‌های عمومی به ویژه در مورد سیاست تهیه امکانات بیشتر برای مراقبت از کودکان مشارکتی فعال داشتند. در این راه مهم‌ترین دستاورد آنها این بود که نشان دهند موضوعات مربوط به زنان به عنوان امری عمومی اهمیت دارد و نه به عنوان مسئله‌ای خصوصی و فردی.

چه انجمن‌های مستقل و چه انجمن‌های رسمی زنان خانه‌دار ماموریت مشترکی را برای مشارکت دادن زنان منزوی خانه‌دار در فضای عمومی و در چارچوب هویت جدید شهروند زن خانه‌دار به عهده داشتند. به علاوه هر دو انجمن به آموزش زنان پرداختند و به ایشان دانشی آموختند که بتوانند با قدرت در عرصه عمومی ظاهر شوند و به موضوع منافع خود به عنوان امری جمعی بنگرند. همچنین هر دو انجمن تلاش کردند تا منافع افراد را به عنوان منافع گروهی، دوباره پیکربندی کنند. زنان خانه‌دار دموکرات براساس آنچه انجمن‌های مستقل تئوریزه می‌کردند نشانه مشارکت‌کنندگان در روند گذار به دموکراسی بودند و بر اساس آنچه انجمن‌های رسمی تصور می‌کردند مصرف‌کنندگانی ناخودآگاه بودند که می‌بایست به خودآگاهی برسند ولی به هر حال راه هر دو انجمن یکی بود. از طریق سازماندهی عملی زنان، این سازمان‌ها به بازسازی هویت شهروندی زنان در روند گذار به دموکراسی پرداختند. با توجه به این تحلیل چندلایه‌ای که از نقش انجمن‌های زنان و هویت شهروندی زنان در مراحل گذار به دموکراسی به دست آمد می‌توان گفت که این داستان پیچیده از روایتی ساخته می‌شود که سوژه بودن و مختاربودن را در کنار حذف‌شدگی و ناپیدایی قرار می‌دهد. این به ما نشان می‌دهد که چگونه زنان می‌توانند هم در جامعه جایگاهی خاص داشته باشند و هم در واقع از جامعه حذف شده باشند و چگونه ممکن است که زنان خود را به عنوان عناصری فعال به حساب آورند در حالی که در همان زمان موضوع اِعمال قدرت جنسیتی هستند. این روایت همچنین نشان می‌دهد که چگونه شهروند «فعال» تنها در چارچوب گفتمانی پذیرفته شده معنا می‌یابد و به ما یادآوری می‌کند که شهروند «منفعل» تنها با انجام «کنش» است که می‌تواند به دگرگونی دست پیدا کند. می‌توانیم بر اساس همین تناقضات واقعیت پیچیده‌ای را که باعث تغییر وضعیت حقوقی زنان در دوران گذار شده است دریابیم، وضعیتی که در دوران فرانکو نمونه‌ای کاملاً تبعیض‌آمیز بود ولی پس از گذار و در قانون اساسی ۱۹۷۸ به وضعیتی برابر تغییر شکل داد. این تغییر وضعیت تنها تغییری ساده در منزلت حقوقی زنان نبود، بلکه بازسازی هویت شهروندی زنان فرآیندی پویا و پرتناقض در دوران گذار بود که حتی با اصول قانون اساسی هم کاملاً حل نشده است.

اما گفتمان شهروندی زنان خانه‌دار و همزمانی آن با گفتمان «برابری» که در روند گذار به دموکراسی شکل گرفت مانع از آن شد که زنان خانه‌دار و منافع جمعی آنان به عنوان باقی‌مانده‌هایی که از رژیم گذشته بر جای مانده‌اند نادیده گرفته شوند. بدین گونه تناقض‌نمای برابری/ تفاوت وضعیتی به وجود آورد که بر اساس این وضعیت زنان خانه‌دار چنان که این سازمان‌ها معرفی می‌کردند از زنانی منزوی به فعالانی اجتماعی تبدیل شدند. جای خوشحالی است که یک‌بار دیگر، پس از روی کار آمدن رژیم جدید، شهروندی زنان به موضوعی مسئله‌دار تبدیل شده و دیگر موضوعی طبیعی به حساب نمی‌آمد.

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه
انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران (نوبت سوم)

مجمع عمومی عادی سالیانه "انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران" (نوبت سوم) با حضور هر تعداد از اعضا ساعت ۱۳ روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۵ در حسینیه ارشاد به نشانی: تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از سه راه ضرابخانه برگزار می‌شود.
دستور جلسه مجمع عمومی به شرح زیر است:
۱- قرائت گزارش هیأت مدیره و بازرسان و رسیدگی و اظهار نظر درباره آن‌ها
۲- بررسی و تصویب توازن مالی انجمن
۳- انتخاب اعضای هیأت مدیره و بازرسان
از تمامی اعضای پیوسته انجمن دعوت می‌شود با همراه داشتن کارت دارای اعتبار خود، در این مجمع عمومی شرکت کنند.
هر یک از اعضا می‌توانند وکالت کتبی یکی از اعضا به همراه کارت دارای اعتبار را برای رأی دادن داشته باشند.
دبیرخانه انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران